

روی خط موبایل، ابله و...!



۰۹۱۲۲۹۷۰۴۷۲

Sardabir.banifilm@gmail.com

به دلیل حجم بالای پیام‌های رسیده از سوی خوانندگان محترم، خواهشمندیم پیام‌هایتان را کوتاه بفرستید تا امکان درج پیدا کند.

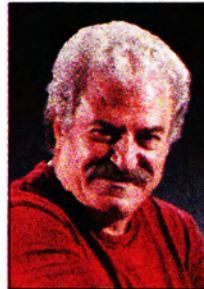
۰۹۱۹۷۰۰۰۶۵۱

هر چند وقت یک بار، روزنامه تون با بازیگرای پوشالی و دختران مدرن مصاحبه ای می گذاشت که چگونه درخشیدند و چهره شدند (از نظر شما و کارشناسان ژورنالیست و صاحب سبک شما) چگونه و از چه طریقی وارد این مرحله شدند. بعضی ها از تلویزیون، بعضی ها مستقیم از سینما و برخی دیگر شاید از تئاتر. تکلیف بازیگران فیس بوکی که از طریق روابط فیس بوک وارد این حرفه می شوند چیست؟ گناه دارن طفلکی ها ...!

«بانی فیلم»: منظور این خانم یا آقا را نفهمیدیم! آیا به بازیگران خرده گیری دارند، یا قرار است تسویه حسابی کنند. بازیگران فیس بوکی دیگر چه صیغه ای است؟! به هر حال آرزوی موفقیت برای این خواننده را داریم.

نگاهی به نمایش «مهاجران»

حقوق بشر گم شده!



کازم هوزیر آزاد

اجتماعی و هنری انتخاب این به روز است؛ زیرا نیست که شاهد در اردوگاه های مختلف مردانی که به روزه در اقصا نقاط وطن می کنند و آزادی و یا رفاه بی رحم اقیانوس مانند آن جوان به خاطر اعتراض اردوگاه در استرالیا می تمدن و ایضا (پیرو بیانیه جهانی حقوق بشر)، به دست بومیان متعصب کشته می شوند. زن تن فروش، آب زیر کاه و زرنگ است. خوراکی های زن روشنفکر خود دار و با ملاحظه را می دزدد و از کرایه خانه ای که قرار بوده اشتراکی بپردازند شانه خالی می کند. این رفتار با باعث درگیری مدام آنهاست. این دو انسان در کنار هم اند اما یک دنیا با هم فاصله دارند اما در یک نوشخواری و ارتباطی ساده، این جدا افتادگان از مهر و عطوفت انسانی، دیدگان شان در همین زیر زمین مخوف به روی زیبایی ها و ارزش هایی بازمی شود که پیشتر از چشم آنان مخفی بوده است.

مروژک و خامنه ای ضمن دلسوزی به شرایط غیر انسانی حاکم بر مهاجران، می گویند در ذات و نهاد انسان ذرات الماس گون نیکی و مهربانی به وفور یافت می شود. فقط باید گشت و آن را یافت. در دل زشتی و پلیدی پدیده های اطراف بشر، عنصر چیز های زیبایی لانه دارد که انسان قادر به دیدن و دریافت آن ها نیست اما با ارتباط و مهر انسانی می توان به این عناصر دست یافت و زندگی را در هر شرایطی زیبا و دلنشین کرد.

چه زیباست که پس از ۲۶ سال دوری همشاهگردی ها دور هم جمع شوند و باهم نمایش بازی کنند. مهرداد خامنه ای ۲۶ سال پیش با ناهید مسلمی و هوشمند هنرکار (طراح صحنه ی این نمایش) و مریم کاظمی و محمد زراعتی و منصور میرزا بابایی و ... در کلاس های آنها با زیر نظر استاد مصطفی اسکویی شاگردی می کردند که مهرداد سال ۶۳ به نروژ می رود و کارگردانی می خواند حال که بازگشته دوستان قدیمش را دور خودش جمع کرده و نمایش مهاجران را در دو ورسیون کار می کند. ورسیون اول در آموزشگاه باران و ورسیون دوم با بازیگرانی متفاوت در فرهنگسرای ارسباران است.

ناهید مسلمی با دخترش شیدا خلیق «در این اجرا باهم بازی می کنند. در استادی ناهید مسلمی شک و شبهه ای نیست او که یکی از شاگردان بااستعداد بانو مهین و مصطفی اسکویی است، بارها به خاطر بازی های درخشانش جوایزی دریافت کرده و مورد تقدیر قرار گرفته و بازیگری نام آشنا در صحنه تئاتر و رادیو و گاهی هم در تلویزیون و سینماست.

اما دخترش شیدا خلیق که کلاس هایی همچون مادرش را ندیده است، این استعداد را جز در سایه هوشی سرشار و دیدی زرف و غریزه و زنی مستعد نمی تواند داشته باشد. و به تحقیق بازی های مادر، از او آن کودکی روی او تاثیر داشته است.

شیدا خلیق نقش یک دختر تن فروش، دروغ گو، آب زیرکاه و گرفتار ولی معصوم را چنان با مهارت بازی می کند که از سن و سال او بیعد است. یاد استاد مادرش بانو مهین اسکویی می افتم که در یکی از مصاحبه هایش گفت: وقتی من نمایش «روسپی بزرگوار» را به



زمانی که وارد صحنه می شود، با اشیاء دور و برش مناسبات درستی بر قرار می کند و با هر وسیله یک رویداد جدید می سازد و ما را به زندگی درونی خودش با آن رویداد می کشاند. او را باور می کنیم زیرا بازی نمی کند، زندگی می کند. سکوت هایش بجاست و ریتم و ضرب آهنگ بده بستان ها را می شناسد و بجا به کار می برد. گرچه نقش کارگردان در این بازی درخشان دخیل می دانم اما آنگاه که با باور به زیر و بالای لحظه های عاطفی نقش، این دختر ما را غرق در دنیا و احساس خود می کند و اشک بر گونه های خود و ما جاری می سازد. دست کارگردان کوتاه و خرم بر نخیل است. سلطان صحنه اوست.

افسوس که این نمایش در نهایت هجران، در سالی کوچک و دور افتاده ارسباران به دور از تبلیغات مناسب، فقط با مایه عشق به اجرا می رود و صد حیف و دریغ است که بازی های درخشان این مادر و دختر و کارگردانی هوشمندانه مهرداد خامنه ای از چشم عموم علاقه مندان نمایش واقع گرایانه نادیده بماند. ای کاش دستکم می شد در سالن کارگاه نمایش یا سالن انتظامی به اجرا درآید تا تماشاگران بیشتری شانس دیدنش را داشته باشند.

برای این که بدانید لاف نمی زنم به دیدن این نمایش بروید، اگر پشیمان شدید، پول بلیت شما را من پس می دهم.